



مترجم دانشیار
استادیار دانشگاه هردوپس مشهد

ادبیات بیهق: دیران بیهقی در دیوان‌سالاری‌های پیش از خوارزم‌مشاهیان

درآمد

در هر ناحیتی و ولایتی چیزی بود بدان ناخست و ولايت منسوب، گويند حکماء یونان، ... کاغذیان سمرقند، صیاغان سجستان، عیاران طوس، کریزان مرود، ملیح صورتان بخارا، زیرکان و نقاشان چین، تیراندازان ترک، دهات بلخ، ... پارسایان خوارزم و ادبیات بیهق^۱ در نوشته کوتی به تحلیل سبب این آوازه بیهق پرداخته خواهد شد. اشتهر آنچه به سرزمین اهل ادب، نمی‌توانست صرفاً به سبب یکی دو یا تر نگارش یکی دو یا حتی چند اثر باشد. پاسخ این بروشن را باید در لایه‌لای تاریخ بیهق و تاریخ بیهقی جست که بیش از هر اثر دیگری به معرفی ولايت بیهق یا بیهقیان پرداخته‌اند. این آثار نشان می‌دهند که جدای از کثرت ادبیان عرب‌نگار، فارسی نگار یا دارای سروده و اثر به هر دو زبان، عده‌ای قابل توجه از این ادبیان به حرفة دیری اشتغال داشتند که اشتهر بیهق به سرزمینی ادب پرور، مدیون فعالیت آنان در دیوان‌های متعدد یا نگارش آثاری پر اهمیت است. نوشته کوتی یا معرفی دیران صاحب‌نام بیهق از نخستین فرد شناخته شده تا دیران شاغل در دیوان سلسله سلجوقی و تحلیل زمینه ورود آنان به این حرفة، تا حدی سبب این آوازه بیهق و نقش دیران را در ایجاد آن، نشان خواهد دارد.

ادبیات بیهقی در دیوان‌سالاری نخستین سلسله‌های ایرانی

اطلاعی از کیفیت ادب در ولايت بیهق و ادبیات بیهقی تا نیمه سده سوم هجری قمری در دست نیست. اما آشکار است که در نیمه نخست همین سده، هنگامی که پایتخت طاهریان در

دوره حکومت عیادله کین خاکر (۲۱۵-۲۳۰ ق) از مرزو به همسایگی بیهقی، یعنی شهر نیشابور انتقال یافت، شرایط برآمدن ادبی بیهقی و آوازه‌ی این ولایت نیز فراهم گشتند، چراکه این همسایگی و هنایات گسترده‌ی بیهقیان با آنجا، شرایط حضور در پایتخت، مراؤده با دربار و در توجه اشتغال و ترقی آنان را در مشاغل دولتی تسهیل می‌کرد، شاهد این امر، ورود نخستین ادیب بیهقی به دستگاه دیوانی و گذرش تدریجی شمار قدریان برآمده از این منطقه، از زمان استقرار پایتخت در نیشابور است.

نخستین دیبر بیهقی که از او اطلاعاتی در دست است، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بیهقی میشی (در حدود ۴۰۰ ق) است که سوای بیهقی، در سراسر خراسان و عراق اغفار و شهری یافت، مغبی نخست در نیشابور به خدمت خاکریان درآمد و از پی زوال آنان به دیوانسالاری خلاریان پیوسته از گراوش تاریخ بیهقی چنین برمی‌آید که او در دیوان انشای این سلسله‌ها به خدمت گرفته شده بود، او خلاصه از شکست عمرولیت صفاری و سلطه سامانیان در سال ۲۷۸ ق خراسان را به مقصود بفلاد ترک کرد و تا پایان عمر در آنجا ماند، در پدداد با شاعران مشهور عرب نگار از جمله بخاری (۴-۲۸۴ ق) و ابن رومی (۴-۲۸۳ ق)- هم‌نشی و مشاهره داشت و در آنجا اثر معروف خود، المحسن و المساوی، تویسند گان مدخل‌های ابراهیم ذی قیمت تاریخ بیهقی از چشم مصطفی‌خان المحسن و المساوی، تویسند گان مدخل‌های ابراهیم بن محمد بیهقی "المحسن و المساوی" پوشیده هائمه و موصوب عدم ارائه تصویر روشن از احوال او تا اینک شده است.^۱

پس از ابواسحاق ابراهیم، شاگردش ابوالحسن علی بن احمد سلامی، بیهقی مؤلف یا یکی از مؤلفان اثر نامیردار اخبار ولاده خراسان، دومن ادب مطرخ این ولایت بود که به خدمت دیواری (محتملاً نخست دیوان خاکریان و سپس صفاریان) درآمد، به ذمم کاظم ییکی که اخبار ولاده خراسان را یازسازی کرده است، این کتاب حاصل کار او، برادرش ابوعلی حسین و برادرزاده‌اش ابوالعتاب احمد، بن حسین بوده است که این به مفهوم وجود سلسله‌ای از دیوان در این خاندان است، ضمناً مشخص است که این خاندان بادست کم، فرد اخیر، بعداً در شمار دیوان سپهسالاران سامانیان مستقر در شهر نیشابور - یعنی پسر بن محمد الیع، ابومحمد و ابوعلی چفائی، سپهسالاران امیر نصر و امیر نوح بن نصر - درآمده است.^۲

تجزیه‌ی این بیهقیان با سلسله سامانیان بر خراسان در سال ۲۸۷ ق، قرصت ورود افراد بیشتری از اهل بیهق و ترقی، فراتر آنان را فراهم کرد، چرا که نیشابور به عنوان مقر سپهسالاران سامانی تاحدی، انتشار و مرکزیت خود را باز یافت و همچوذا سکونی برای ورود سل‌های بعدی

^۱ نیکه علی بن زید بیهقی، می ۱۶۷-۱۶۹، اثر معرفی مدنی، اشعار و حکایات از شعری تاریخ ایران نظر نکلی کردند است.

^۲ این ارجاع ۲۷، می ۱۹۹۷، مقدمة ۲، مقدمه ۱۱-۱۵، ادرویش، ج ۱۰، می ۱۹۷۶، مقدمه ۲۵، ادرویش، ج ۱۰، می ۱۹۷۶، مقدمه ۲۶، ادرویش، ج ۱۰، می ۱۹۷۶، مقدمه ۲۷، ادرویش، ج ۱۰، می ۱۹۷۶.

^۳ علی بن زید بیهقی، می ۱۹۹۷، کاکتوسیکنی، مقدمه ۹، ۱۰، ۱۱.

یهقان به خدمات دیوانی پاپی ماند، مهم‌تر آنکه ساماپیان که پیشتر، خود از زیردمتان ظاهربیان به شمار می‌رفتند، اینک با فتح نشاپور، میراث دار دیوان ظاهربیان گشته، دیران آنها را به خدمت گرفتند.

از جمله مشهورترین دیران بیهقی که به خدمت ساماپیان درآمدند، دو تن از خاندان مشهور عزیزیان بیهق موسوم به ابو منصور محمد بن عزیز (غیر) و فرزندش، عبدالله بن محمد، بودند. ابو محمد بن عزیز سرتاجام در سال ۳۴۳ و وزیر ابوالقياس عبدالملک بن نوح شد و تا ۳۷۷ ق آن منصب را در دست داشت^۱. فرزندش عبدالله نیز به وزارت نوح بن منصور ساماپیان (حکم ۳۶۵-۳۷۷ ق) رسید. اما مرگ امیر نوح، وضع و حال عبدالله بن محمد را دیگر گون کرد. در میانه‌ی سرگردانی ناشی از زوال و سقوط ساماپیان، ظاهرآ سلطان محمود غزنوی به او پیشنهاد وزارت داد، لیکن نپذیرفت و بدان سبب، مماله‌ای پایانی زندگانی اش را در زبان غزنویان سپری کرد.^۲ ابوالعیاس جعفر بن محمد خیر بیهقی از دیگر وزرای ساماپیان که احوالات موجود در عورده او به همین مقام محدود است نیز، تامش در شمار وزرای این سلسله آمده است.^۳ این قلت اطلاعات خود می‌تواند به مفهوم علم شورت و هم کوتاهی عمر صادرش باشد.

شیخ الرئیس وزیر ابوالعیاس اسماعیل بن علی غنیری، از ادبیان کثیر الطایف و کثیر الشعر بیهقی از دیگر دیرانی بود که تأثیره و وزارت او ثابت یافت. محتملاً لوکارش را از دیوان ساماپیان آغاز کرده بود، اما سرتاجام به ایلک ساختیان بیوست و سال‌ها در مقام وزیر به آنان خدمت کرد. در پی استعفا و ترک دربار ایلک‌خان، سلطان محمود غزنوی به او نیز پیشنهاد وزارت داد، اما نپذیرفت، امتناع سرفوشت شاهبه با دیگر وزیر بیهقی را پایانش رقم ۵۲، تخت حبس و مدتی بعد به مستور سلطان گشته گشت.^۴

الزون بر ایشان، افرادی دیگر از اهل ادب بیهقی نیز به شهرتی در دستگاه ساماپیان رسیده بودند. ابوالطيب محمد بن علی کاتب بیهقی، یکی از این دیران بود که اگرچه زمان حیات و نام مخدومش مشخص نیسته، اما از آنجا که ابوالفتح بسته (د. ۴۰۱ یا ۴۰۱ ق)، دیر ساماپیان و غزنویان، وابویکر شوارزی (۳۴۳-۳۸۳ م) او را مدد کرده و دومنی اتری را به نام وی تأییف کرده بود، پیدا است که از دیران ساماپیان بوده است. شهرت و انتشار ابوالطبیب، محمد به حدی بود که علی بن زید بیهقی او را از مقام خراسان دانسته است.^۵ الزون بر اوه ظاهرآ ابومحمد

^۱ نکته زین الاعظیر (من ۳۷۹، ۳۸۰) که در میان آن پیرو منصور عبدالله بن عزیز شیخ تاج است اشاره به این دلایل آن اثر منصور عبدالله بن غریب و همین‌طور نکته داشتار و کلام ریکرد، من ۲۹-۳۰.

^۲ مانع منعده مربوط به طایع ساماپیان با غزنویان از عبدالله بن محدث بن عزیز، به حلاق پذیرش، و با تکرده کند اما چنین می‌باشد که سرجشة دلایلات عده آنها از این بین اسناد ایشان (من ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰) است.

^۳ ملک بن زید بیهقی، من ۲۹۵.

^۴ موسوس، ۳۸۷.

^۵ هدو، من ۳۷۱.

حمدانی برآکوهی، نیز که ادیب صاحب نام بود، در دیوان‌الاری سلسله‌های مختلف، از جمله سامانیان دیری، گرده است.^۱

علاوه بر دیران فوق، خاندان اصلی و قاترستان زیادی نیز در شهرت بهق به سرزمینی ادب پرورد، نقش داشت. اگرچه دیری صاحب نام از میان آنان بروزگاست، اما دستی در ادبیات و فلسفه در دولت‌های وقت داشتن از همین دو در برودش و زاهیان دیران بهقی به دربار دولت‌های مختلف مؤثر بوده‌اند. نخستین ایشان امیر ابوجعلفر احمد بن مسلم زیادی مورود اعتماد سپاه‌الاران سامانی فرار گرفت و به امارت بهق مخصوص شد. فرزندش ابوالفضل زیاد که جانشین پدر گشت، شهرت و اعتباری بیش از او یافت. او در خدمت سپاه‌الاران خراسان ایوغانی سیمجری (د. ۳۸۷) بود و همراه وی در ۳۸۶ ق. در نازاره عباسی محمود غزنوی اسیر گشت.^۲ لیکن محمود، ابوالفضل را رهایی داد و در سلکه باوان خوش درآورد و آن گاه که در سال بعد (۳۸۷ ق.) برای به چنگ آوردن جانشین پدر به چنگ برادرش، اسماعیل بن سیکنکن، شفاقت، امارت نشاپور را به وی سپرد؛ در آن حملت یکی از بازماندگان سیمجریان مغلوب پیشین ابوالفضل زیاد به نشاپور حمله آورد، اما او سیمجری را دستگیر کرد و پسرین شریطه بر وفاداری اش به محمود غزنوی مهر تایید زد.^۳ با وجود این روزگار ابوالفضل که همچنان والی بهق بود، پایدار نماند و در نزاع شمس‌الممالی قابوس بن وشمگیر زیاری در سال ۴۹۱ق. اسیر شد و پس از انتقال به چربان، در همان سال درگذشت.^۴ مرگ او لز آنجا که بهق را از داشتن حاکمی با نفوذ در عرصه سیاست خراسان محروم می‌کرد، به زیان بهق بود، لیکن سیاست هوشمندانه وی در پیوستن به قدرت نظریه‌هور غزنویان، بی‌گمان راه را برای ورود بهقان- بهویزه خدم و حشم خود- به دستگاه اداری جدید، همول کرد. از سوی دیگر تداوم همین سیاست، موجب پایداری قدرت این خاندان تا پایان دوره سلاجقه، یعنی یک و نیم سده بعد از مرگ ابوالفضل زیاد شد.^۵

حلقه‌ی دیران بهقی در دربار غزنویان

آگاهی ما از دیران بهقی، دیوان‌الاری غزنویان، به لطف تاریخ بهقی که مؤلفش همکار آنان بود، از دیران پیشین بیشتر است از فحوای اثر او هم، آشنایی تزدیک تویسته‌ها این دیران، و هم وجود روابطی نیکو میان آنان آشکار است، این ارتباط و دوستی، می‌توانست پایه‌ی برای

^۱ معرفه من، ۱۸۷.

^۲ علی بن زید ریشه، من، ۱۷۲، قص، گرجیون، من ۱۹۸، اولوتشل ریشه، من ۲۰۵.

^۳ نکت، علی بن زید ریشه، من، ۱۷۳، مطالب ش. ۲۰، والمراء الاربعين ملوك، علوالحسن محمد بن ملیک الدالل کرد که خود از اشنانیان ابوالفضل زیاد بوده است، امام دیگر ائمدادی برخطه لبر دروان (آنکه کردی)، علی الرثاء شیره اشنانیان به ابوالفضل زیاد و مناسقات

^۴ علی بن زید ریشه، من، ۱۷۱.

^۵ علی بن زید ریشه، من، ۱۷۲.

ورو در سلسله واریقه‌یان و ترقی آنان در دربار این حکومت باشد. به ویژه که بیشتر آنان در دیوان انشاء رسالت شاغل بودند و علاوه بر آن شواهد حاکمی از محقق ارتباط و توجه آنان به موطن خود یعنی حق، حتی با وجود رزگی در خزانه نیز، در دست است، چنانکه برخی بنامی عالم‌الصنفه با هزینه این دیوان در بیهق ساخته یا تعمیر می‌شد.^{۱۶} راهیانی آنان به دربار خزویان و ترقی ایشان عوامل دیگری نیز داشت که از خلال معرفی آنان روشن خواهد شد.

پس از ابوالفضل زیاد، کمیود اطلاعات تقریباً اگاهی از تقدم و تأخر در پیوستن بیوهٔ هارا به دربار محمود، غیر ممکن کرده است، لیکن از ابوالحسن احمد بن محمد معروف به امیرک بیوهٔ (د. ۴۲۸ ق)، عی قوان به عنوان سر سلطنه دیران بیوهٔ پاد کرد. او از بطانتان صاحب نام عنیریان این ولایت بود که همزمان در نیشابور تبر شهرت داشت. امیرک به زیرکی شهره بود، در آغاز جوانی وارد خدمات درباری شد و دور نیست که خود زمینه حضور دو برادر دیگرش را در دیوان‌الاری عزنویان فراهم کرده باشد. با آنان این شرایط و ابراز او همیا کرده باشند، او در ۴۰۲ ق شاگرد عبدالله دیر^{۱۷} در دیوان رسالت سلطان محمود گردیده و تا سالها بعد ظاهراء در همین دیوان اشتغال داشت. دو پسر کناری وزیر احمد بن حسن میمندی (د. ۴۲۴ ق) امیرک ارتقا یافته زیس برباد پلخ گشت. اما در دوره وزارت مجده میمندی (د. ۴۲۶ ق) در سال ۴۲۳ ق خلیع شد و ظاهراء به کار در دیوان رسالت بازگشت تا آنکه در سال ۴۳۰ پار دیگر دایس برباد پلخ گردید. این موضوع به پاره‌ردی ابونصر مشکان میورت گرفت که مستحب امیرک را تحت حساب خود داشت. در سال بعد امیرک در زمان قلعه ترمه شد و چندین سال آن را از تصرف سلجوقیان حفظ کرد. اما چون امید خراسانیان از خزویان و نیگ یافتند، قلعه را به چهاری داده (۴۲۱-۴۲۲ ق) تسليم کرد. فرماروای سلجوقی وزارت خروش را به او پیش‌نیاد کرد اما امیرک با این توجیه که «خدمت کسی نکنم که در عهد گلشه او را مطلع و مأمور خویش دیده باشم»، اعتراض کرد و رهیار خزانه شد. در خزانه بر منصب رئیس دیوان انشاء نشست و تا عهد سلطان فخرزاده، ششین سلطان غزنوی (حک. ۴۵۱-۴۶۳ ق) بر این مقام بود. اما در آن عهد استھنا کرد و سرانجام در سال ۴۲۸ ق چشم از جوان فرو بست. با وجود این، احتماب او همچنان تایگت صد سال بعد صاحب مکت و نفوذ در دربار خزانه بودند.^{۱۸}

برادر امیرک، ابونصر، تیز همچون او در آغاز شغل دیری داشت و در هنگام امارت مسعود غزنوی بر دیه به مقام وزارت او ارتقاء یافت. پس از وحیا شدن مسعود به شناسان به ثبت تصرف تاج و تخته، ابونصر در آنجا ماند و صاحب بریدی، ری و در دست گرفت. با خارج

^{۱۶} نکار نادره مقاله

^{۱۷} مذکور در میراث سکون (حک. ۴۲۹-۴۳۰ ق) او از امدادگاران بود که به از مرگ از استکان سلطان مسعود بتوسل (والاقل بدری) رسالت
^{۱۸} طبق میراث میراث سکون (حک. ۴۲۹-۴۳۰ ق) ابوالفضل بیهقی، مص. ۱۱۲-۱۱۳؛ ابوالفضل بیهقی، مص. ۴۷۷، ۴۷۸ و ۴۷۹ ق؛ مصلی‌الله اول‌الحسن میراث، مص. ۱۱۰-۱۱۱
آنچه ۴۲۸ ق رئیس خزانه بوده بجز خاله و اسباب و شراب فرزانه از تخته و بنادر علم انتقامه و زاده میورت و با خود بدل از سلم و مترادف باشند

شدن وی از دست غزنویان به غزنه بازگشت و تا سال ۴۵۱ ق هجری در آن شهر زندگی می‌کرد. ابوالفضل یقهی ضمن تمجید از شجاعت و قادری او، وی را «دست قدیم» بخود معطی کرده است. علاوه بر این، مشخص است که لو نیز همانند امیر ک در بیهقی دولای امپراتوری خسروان بوده است.^{۱۰}

برادر دیگر این دو، ابوالقاسم ابراهیم نام داشت که در دوره امارت سلطان مسعود بزرگ، همزمان جزو دیوان او و سلطان محمود به شمار می‌رفته، پس از بازگشت به غزنه، به نیابت رئیس دیوان اشاء رسالت، یعنی ایونصر مشکان (د. ۴۳۱ ق) منصوب شد و برخلاف برادر بزرگش، امیر کش، مورد اعتماد کامل وزیر احمد، بن حسن عیندی بود. او پیش از سال ۴۵۱ وفات کرده بود. بر اسامن نامه‌ای از سلطان محمود غزنوی در سال ۴۲۰ ق خطاب به فرزندش که از این ابوالقاسم ابراهیم با عنوان «مردی پر». «الله نه هنرفا به معنای من» باد کرده است، می‌توان احتمال داد که وی برادر بزرگتر در میان این سه تن، بوده است.^{۱۱}

از زوون بر خاندان عثیری، دو برادر دیگر یقهی به نام ابومنظفر عبدالجبار علی بن حسن (حسین) چشم‌بی‌یقهی و حاکم ابوالقاسم مشکان نیز، در دیوان‌الاری غزنویان حضور داشتند. ابومنظفر چشم‌بی‌یقهی از همسکاران نزدیک ابوالفضل یقهی بود، اما بر رغم یاد کرده تعدد از او، از بختهای باقی عانده اثر یقهی و نیز تاریخ یقهی تنها این مقابر روشن است که وی مورد اعتماد سلطان مسعود، وزیرش و ایونصر مشکان بوده و به همین سبب به ریاست برید خراسان منصوب شده است. چشم‌بی‌یقهی صاحب دیوان شعری به عربی و فارسی نیز بود و چنان دستی در ادبیات داشت که مورد ستایش ناقدان و مورخان ادبی، غالی و یاقوت‌زی، قرآن‌گرفته است.^{۱۲} او ظاهراً از میان اشتغال برادرش، حاکم ابوالقاسم عختار را که وی هم از ادبیات منطقه به شمار می‌رفت، در دیوان‌الاری غزنویان فراهم آورده بود.^{۱۳}

دیگر مشهور دیگر، ابوالفضل محمد بن حسین یقهی نام داشت که زاده سال ۳۸۵ ق در شاخزاده‌ای ریشه دار از اهالی دوستی حاوت آیاد بود. ابوالفضل در ایام طغولیت برای تحصیل به نیشابور نقل مکان کرد و در حدود ۴۱۲ ق به خدمت دیوان رسالت سلطان محمود غزنوی درآمد. او در روزگار سلطنت محمود، محمد و مسعود از زیردستان ایونصر مشکان، ولیس این دیوان، بود. یقهی جهان را به این رشته ای تکو با ایونصر مشکان داشت که در اثرش مکرر از او با عنوان «استاد خواجه یونصر» یاد کرده جایگاهش را نزد او «عزیزتر از فرزندان» داشته است. یقهی در سالهای حکومت سلطان مسعود (حک. ۴۲۰-۴۳۲) به ریاست دیوان رسالت رسید. اما بعد از مرگ سلطان فرنخزاد (حک. ۴۴۷-۴۶۷) استعفا کرد و باقی عمر را به نویسته‌گی

^{۱۰} علی بن زید یقهی، درمن ۱۹۹، ۱۹۹۱، ۱۹۹۱، ۱۹۹۱، ۱۹۹۱، ۱۹۹۱، ۱۹۹۱، ۱۹۹۱.

^{۱۱} علی بن زید یقهی، درمن ۲۱۰-۲۱۱، ۱۹۹۱، ۱۹۹۱، ۱۹۹۱، ۱۹۹۱، ۱۹۹۱.

^{۱۲} مسعود، درمن ۱۷۹-۱۷۸، ۱۹۹۱، ۱۹۹۱، ۱۹۹۱، ۱۹۹۱، ۱۹۹۱، ۱۹۹۱، ۱۹۹۱، ۱۹۹۱.

^{۱۳} علی بن زید یقهی، درمن ۱۷۹، ۱۹۹۱.

پرداخته، فیضه الکتاب^{۱۱} و تاریخ غزنویان که بynamهای متعدد دیگری از جمله تاریخ بیهقی، تاریخ ناصری، تاریخ محمودیان و جامع التواریخ نیز شهرت پاکه است، از جمله آثار او است. تاریخ غزنویان او در پیش از سی مجلدات، تاریخ روزگار امارات مسکتکین (۳۸۷-۳۴۶ق) تا اول روزگار سلطان ابراهیم (۴۵۱-۴۸۲ق) را شامل می‌شد، اما تا اینکه تنها شش مجلد پنجم تا دهم آن به دست آمده است.^{۱۲}

افزوون بر چند دیگر طرق، دو دیگر بیهقی نیز کارمند دیوان انشاء و سالت غزنویان پرداخته، شیخ ابویعلی بیهقی یکی از این دیوان بود که ظاهرآ در آغاز جوانی با سفر به غزنه به خدمت آن سلسله درآمد، او سال‌ها بعد تحقیقی به نام سیره المسعودیه در صفات سلطان مسعود نگاشت که مدح را در آن به چنان درجهای رسانده بود که علی بن زید (در ۵۶۳ق) اتر او را در نوع خود به حد کمال و در خراسان بی نظیر توضیف کرده است، بی‌گمان نگارش همین اثر در انتساب ابویعلی به دیوان انشای سلطان مسعود (محتملاً پیش از سلطنت) مؤثر بوده است.^{۱۳} خواجه ابوالقاسم علی بن حاتم دیبر، دیگر بیهقی این دیوان است که ظاهرآ کار خود را در دیوان سلطان مسعود و از شهر نیشابور آغاز کرد، اطلاعات موجود حاکی است که او مدتی در دیوان انشاء نائب خواجه امیر که بیهقی، پس منصف (مخبر و جاموس) مملکت و پدی از عزیل امیر که بیهقی، دویس برپا، بلخ شده است، او منصب اخیر را تا پایان سیاست در سال ۴۲۰ق در دست داشت و ظاهرآ پس از مرگ، فرزندانش راه پادر را ادامه نداده به بیهق بازگشتند.^{۱۴}

ابوالحسن علی بن اسحاق، پدر خواجه نظام‌الملک، ظاهرآ راه دیگری را برای پیوستن به دولت غزنویان ملی کرد، او دهقان زاده‌ای از اهالی ده انکو (روستای نزل آباد کتوی) یا در حدود آن بود که در آغاز جوانی به تومن نقل مکان کرد، در آنجا از سوی والی وقت خراسان، ابوالفضل سوری بن معتمر، به پندران (متخصصی مالیات) تومن منصوب شد، اما تاخت و تاز تر کان سلیمانی در خراسان که موجب کسری مالیات آنجا و اجراء او به جبران این کسری از اموال شخصی اش شد، منجر به از دست رفتن شغل و اموالش گردید، از اینرو این اسحاق ناجاز به زادگاهش بیهق بازگشت، لیکن چندی بعد به پاری حاکم وقت بیهق، برای اعاده اموال و پیشه خود واهی غزنه شد و در آنجا به پشتیبانی وزیر احمد بن عبد‌الله^{۱۵} اموالش را بازیافت و به

^{۱۱} این اثر ۲۲ صفحه‌ای به تعبیر مصحح آن افراحت‌دل بیهقی، جلد سلطان که در پیش از قلم از کتابهای کوشش صاحق که به نهران می‌رسد، پیش از اصلی ۲۷۳-۲۷۴-سال نوشته است.

^{۱۲} علی بن زید بیهقی، مدنی ۱۹۸-۱۹۹ مکمل دویز خاکباز در پیش از تاریخ بیهقی، من و سیسته سوم، پیشام و ششم (اخیر)، احمد، من و سیسته پنجم، ۱۰۱-۱۰۲، انتشارات ایسا، ۱۳۹۰.

^{۱۳} علی بن زید بیهقی، من و سیسته سوم، انتشار امیر، مسعودیه به روز روی مقدمه است.

^{۱۴} دنیوی، ۱۳۸۰-۱۳۸۱، افراحت‌دل بیهقی، من و سیسته سوم، ۱۹۸-۱۹۹.

^{۱۵} احمد بن عبد‌الله در سال ۲۲۸ق بند از سر گذاشته‌اند من حبس می‌شدند و بذاقت سمعه مقصوب شد اما ابن سفت و ابا عمار، این قاتمه در گذشت این بروتند

تاریخ غزنویان، مدنی ۲۷۷، ۱۰-۱۱.

کار در دیوان غزنویان بازگشت. فرزند او، حسن، که در آن هنگام در آغاز جوانی بود و بعداً به خواجه نظام‌الملک شهرت یافت، در همان شهر به کسوت دیری غزنویان درآمد.^{۷۰} علاوه بر افراد مذکور، مشخص است که ابوحاتم محمد بن جعفر، متولد فریوانه بیهقی، از دیروان تشکیلات سلطان محمود بوده است.^{۷۱} همچنین، ابومحمد غفاری بن احمد بیهقی (حدود ۲۳۰ ق) که همزمان ادیب و فقیهی نامبردار بود، در دولت سلطان مسعود ریاست شهر نیشابور را در دست داشته است.^{۷۲} ابوجلله محمد بن یحیی و ابوالقاسم علی بن محمد نیز در بیهق و ابوظافر ابراهیم بن محمد بیهقی در تشکیلات سلطان محمود و مسعود مناصی مهم داشته‌اند.^{۷۳}

فروض و فراز دیویان بیهقی در دیوان‌اللاری سلجوقيان

شکست غزنویان در نبرد دندانقان که به معنای تشکیل سلسله سلجوقي بوده برای دیوان بیهق نیز تعابی سنگین در بی داشته. تیرا این شکست با خارج کردن غالب شاک خراسان از قلمرو غزنویان ارتقا و لایت بیهق با دربار آن سلسله را برای همیشه پایان داد. از سوی دیگر، اگرچه شخصیت سلطان سلجوقي، طغول، در شهر نیشابور بر تخت شاهی نشست، اما به زودی پایتخت را به ری مstellen کرد و شاهان بدین لیز اصفهان را تاختگاه خود ساختند. از این‌رو تا چند دهه صرف نظر از خواجه نظام‌الملک که دیشه از بیهق داشت و یکسره از دربار غزنه به سلاطنه پیوسته هرچیز بیهقی صاحب نامی در دولت سلاطنه پر نیامد. تنها زمانی قرصت مجدد برای ادیان این منطقه فراهم گشت که سلطان سجر (امارت خراسان ۵۱۱-۴۹۰) و سلطنت از ۵۱۱ تا ۵۵۵ ق) پایتخت سلسله را به خراسان، لیه شهر مرو، بازگرداند. تأثیر این انتقال پایتخت به خوبی از مقایسه تعداد و مرتبه دیوان بیهقی در پیش و پس از این دوریاد، هر دو است. اطلاع‌ما از تعداد دیریان دربار سلجوقيان به سبب همزمانی روزگار آنان با مؤلف، تاریخ بیهق (حدود ۵۹۰-۵۹۵) پیشتر است. با وجود این، علی بن زید بیهقی خود تصریح کرده است که تنها از افراد دارای مناسب بیز و گل حکومتی، یاد کرده است.^{۷۴} به گزارش او، از زون بر

^{۷۰} خوشبین ۶۸-۶۹.

^{۷۱} علی بن زید بیهقی، جنس ۲۷۷.

^{۷۲} خود، جنس ۱۷۱-۱۷۲ ریزپندت پولت ۷۰۰، است این پیشنهادشونی با افزایش شخص ساده‌تر و بگزینیده است.

^{۷۳} علی بن زید بیهقی، جنس ۱۷۷-۱۷۸، ۱۸۰-۱۸۱ داد، پویانموده این جنس بیهقی و ابوالقاسم غفاری بن محمد غفاری (که فرمتصور شفیق، کاربر بدهم و نگاه دارد) دولت غزویان افغانستان در دست نیست.

^{۷۴} چنان‌جدا از این، کارگر فون عالی، امیر باختخاریان تو بودند که غریبان که غریبان عدالت می‌کردند از این‌رو که هر این یا سایه‌ای حرفاً دری باید متشاهد بودند، در شماره ای از اتفاقی مذکور نیست. اگر این از عرض ای این‌رو تکذیب می‌شود، از این‌رو باید این لعله را داشت که علی بن زید به معرفت اصلی و انتهای است که او شواخ محل باصره‌گان شخص ساحب علم و باید این را دار کرد و بیهقی غزوی داشت که غریبان سلاطنه باشد این‌ها بر این نسبت نیست. از این‌رو از این‌رو تکذیب می‌شود که بحسب این‌ها عده‌ای از بیهقی این‌ها از این‌رو نیست. این دو اتفاق داشتند که این‌ها این‌رو تکذیب نمی‌شوند، از این‌رو این‌ها از این‌رو نیستند.

^{۷۵} بیهقی، لذکه محدث، من ۳۰۹.

خاندان نظام‌الملک و نیز زیادیان که پیشتر اشاره رفت، تا پایان دوره سلیمانیان همچنان صاحب منصب و کارگزار دولت بوده‌اند (من ۱۹۲-۱۹۳)، چند ادیب بیهقی نیز در سالهای پیش از سلطنت سنج وارد تشکیلات سلاجقه شده بودند. لر میان ایشان، ابوسعید حسن بن علی بیهقی، جایگاهی رفیع‌تر یافت، او نائب عصید خراسان، محمد بن منصور نسوى (عصید خراسان از سال‌های حکومت آلب ارسلان (سیک) ۴۶۵ ق ۵۹۲ ق تا سال ۵۰۵ ق) شد و همراه در جنگ ملاز گرد شرکت کرد و غنیمتی سپاه به دست آورد.^{۱۷} بعد نیست که همین جایگاه او زمینه را برای اشتغال چند تن از بیهقیان دیگر فراهم کرده باشد، چنان که حسین ادیب بیهقی مؤذب فرزندان محمد بن منصور نسوى شده بود و امام الادیب ابوالفضل حسن بهروری بیهقی مؤذب دو فرزند ایوب القاسم هدایت‌الله، برادر خواجه نظام‌الملک، گشت، القاب این فرزندان گویای آن است که بعد از همه‌ی آنان از کارگزاران بلند پایه سلیمانی شده‌اند.^{۱۸} این بدنام مفهوم است که این دو مؤذب بیهقی نیز بی‌گمان بر اساس تخصصه در حرفه دیوان‌الاری انتخاب شده بودند. مقدم الرؤسا منصور بن محمد بیهقی، سوین فردی است که به اختصار فراوان به واسطه انتساب به خاندان نظام‌الملک، توانست پیش از امارت و سلطنت منجر وارد تشکیلات سلاجقه گردد. اما خود او نیز بعداً چنان شهرت و اعتباری یافت که دیران بلندپایه سلیمانی در رئای او اشعاری سروده‌اند. با وجود این، فرزندش شمس الرؤسا ایوب‌الحسن علی، در دوره سلطان منصور شهروزی پیشتر یافت، او بیک‌چند تائب فخر‌الملک «ظاهر بن نظام‌الملک (وزارت) ۴۹۰-۵۰۰ ق» شد.^{۱۹}

^{۱۷} شیخ الرئیس‌العالم ظاهر بن عبدالله بیهقی، از ادبیان صاحب نام مطلعه، نیز از جمله نخشن دیران بیهقی سلاجقه است که زمینه استعلام و ترقی فرزندانش در دیوان سلطان منجر را نیز فراهم آورد. فرزند بزرگ‌کار، سیدالدالین حسین، متولی جمع آوری مالیات خلخاستان و دیگری، خواجه ایوب‌علی ظاهر، متولی مالیات تیلور و بیهق شدند.^{۲۰}

امارت و سپس سلطنت منجر زمینه‌ی حضور پیشتر بیهقیان و ترقی آنان را فراهم کرد. شرف‌الدالین ظاهر‌الملک ایوب‌الحسن علی بن حسن بیهقی از جمله مشهور ترین دیرانی بود که با انتقال پایتخت سلاجقه به خراسان که تحلست مؤذب، یکی از خاندان‌ای پر نفوذ بیهق بود و با سرودن قصبه‌ای در محل عصید خراسان، محمد بن منصور نسوى، مورد توجه قرار گرفت و به خدمت دیوان او درآمد. شرف‌الدالین در آغاز به عنوان عارض لشکر استعلام شد اما به زودی به دیوان مربوط به مالیات منتقل گشت و به تدریج از متولیان بلندپایه آن دیوان گردید. او ازون پر تجربه‌ی مناسب، مختلف، آن دیوان، مدتنی نیز وزارت یکی از مهیسالاران بزرگ

سلامجهه را به دست گرفت، فرزندش، عزیز الدین محمد هم، به خدمت سلطان سنجیر درآمد و متولی جمع آوری مالیات در توابع دی شد. اما مرگ تزویده‌گاهش به همراه پادر در مصاف سلطان سنجیر با خاقان چین (۵۳۶ق)، مجال ترقی پیشتر او را گرفت.^{۱۷}

ناصح الدین ابراهیم بن علی ملقب به نظام الکاتب بیهقی ادیب دیگر بود که با انتصاب به عنوان دیر ترکان خاتون، همسر سلطان سنجیر، به مراتب عالی این حرطفی نائل شد. الکاتب فرزندان لوء امیر امام مجلده‌گاهین علی، و علام الدین محمود نیز گویای اشتغال دیوانی و ترقی آنان در دربار سنجیر است. جالب آنکه از گزارش مقتضوی علی بن زید بیهقی در مورد خالواده ناصح الدین ابراهیم چنین بر می‌آید که متوجه الکاتب علی بن احمد ملقب به بدیع الکاتب جویی - از مشهورترین کاتبان سلطان سنجیر - نیز از نوادگان ذخیری او بوده استه علی بن زید از متوجه الدین با عنوان «صدر اجل، متوجه الدین، سید الکتاب» علی بن احمد الکاتب سلطانی^{۱۸} یاد گرده است.^{۱۹} با این وجود، این اطلاعات تاریخ بیهق از چشم پژوهشگران یوشن در باب بدیع الکاتب جویی، بهمان ماده استه، این در حالی است که از همین سخن کوتاه بیهقی هم تأثیری ترقی متوجه الدین علی در دربار سلطان سنجیر و هم تداوم حیات وی دست کم تا سال تأییف تاریخ بیهق، یعنی ۵۶۳ق، آشکار می‌گردد.

به هر صورت، بیشترین دیران بیهقی از خاندان عسیدیان بودند که افرادی از ایشان به متخصص بزرگ در دربار سنجیر نیز، دست یافته بودند. پونفوذترین آنان، معین‌الملک ابوالقاسم علی بن معید حسره‌آبادی بود که نایب وزیر سلطان سنجیر، حسن الدین محمد بن فخر الملک (۵۱۱-۵۰۵ق)، را در دست داشت. لقب برادرش عصید ابوعلی حسین که کتابی تحت عنوان عمه الکتاب نیز تصنیف گرده بود، گویای حرطفی دیری او در همان دولت است. فرزندان این ابراعلی حسین، نیز جایگاهی در تشکیلات سنجیر یافته بودند. غریز‌الملک معید بن حسین، مشرف، مملکت و مدتی حکمران توس شد و برادرش شهاب‌الملک ابومنصور نیز از دیرانیان بزرگ به شمار می‌رفت.^{۲۰} دور تئی نماید که لقب عصید در دوره همین دیران به این خاندان اطلاق شده است.

مشتریان خاندان دیگری بود که موقعیتی مشابه با عسیدیان یافت. سابقی حرطفه دیری در این خاندان به پنج نسل قل از آخرین شخصیت مهم آنان، عزیز الدین لیونیوم عبدالله (مقتول در ۵۵۱ق)، می‌رسید. نخستین فرد صاحب نام خاندان، ابو معید جمجمه بن علی بندار، مستوفی بیهق (محتملاً از او اختر دوره سامانیان) بود. نواده لوء ابوسعید عبدالله به خدمت عصید خراسان، محمد بن متصور شوی درآمد و زمینه و ابراء پیشرفت پیشتر فرزندانش فراهم کرد. از همین رو فرزندش، مسیده‌گاهین ابوالفتح مسعود، متولی کل مالیات منطقه گشت و افزون بر آن، مورد

شروع

دیگر

۲۶

عثایت خاص سلطان سنجیر فرو اسکفت، همین شرایط وضع را برای فرزندش، شهاب الدین محمد بن مسعود (پدر همسر علی بن زید بیهقی، صاحب تاریخ بیهقی) طراهم تر کرد تا هدیتی و الی رزی، میس دهستان و سرانجام مشرف کل مملکت در دیوالانی سلطان سنجیر گردد. قتل او در جنگ سلطان سنجیر با فرماندهیان در قلعه در سال ۵۱۶ق، مانع ترقی بیشتر او شد. اما فرزندش، عزالدین ابو نعیم عبدالله به منصب عالی در دربار سلطان سنجیر از جمله ریاست دیوان و کالت نائل شد. او ظاهراً پس از اسارت سنجیر در سال ۵۴۸ق به اتسز بن محمد خوارزمشاه پیوست و منصی در حمور در دربار او یافت، لیکن در ۵۵۱ به عالی ذکر نشده به قتل رسید.^{۲۰}

علاوه بر دیران بلندپایه فوق، نه مستوفی بزرگت نیز از میان دیران بیهقی در دولت سلجوقیان برخاست. مهاتب الملک ابو سعد محمد از دیران سنجیر بعد استیقاً حلی تمام داشت^{۲۱} و شیخ الریس حسین بن حسن مستوفی و شیرماش خواجه علی مستوفی نیز در آن سرمه آولزمای داشتند.^{۲۲} همچنین، علی بن زید بیهقی از تاج الدوله ابوالقاسم احمد، بن عبدالقدیم بیهقی، به عنوان وزیر خوارزمشاه و از موافق الدین عثمان بن ابی زید بیهقی مفتشی به عنوان عمید بیهقی در سالهای خلافت المقتضی لام الله (ح. ۵۳۰-۵۵۵ق) باد کرده است.^{۲۳} دور تعبی تعاون که این دو نیز سرمه دیری، را نخست از دیران سلاجقه آغاز کرده یاشد، لیکن اخلاعی یعنی از پادشاه و سرمه آنان در دست نیست تا به کمک آن بتوان شرح حال ایشان را روشن تر کند. اگرچه بیان گمان پس از زوال سلجوقیان در سال ۵۵۲ق عدمی از دیران بیهقی به دیران سلاجقه خوارزمشاهان یا سایر حکومتهای کوچک هم دوره با ایشانه بیوسته‌اند، اما پایان نگارش تاریخ بیهقی در سال ۵۶۱ق، بایان آگاهی ما از دیران بیهقی نیز هسته. چرا که سایر منابع اسلامی جزوی از این دست در مورد ولاست بیهقی ارائه نمی‌دهند.

نتیجه

چنین می‌نماید که ابواسحاق ابراهیم مغتبی، مستوفی را در میان ادبیان بیهقی به بیان گذاشت که تا چند ساله بعد بیهقیان خواهان اشتغالات حکومتی، راه او را پیموده همچون مغتبی غالباً به استخدام دیوان انشا در میان امدادن، همچنین، توشهی کوتونی آشکار کرد که در روند جذب و ارتقا دیوان بیهقی از تاریخ تشکیل سلسله طاهریان تا زوال سلجوقان، فاسله با پایتخت عامل محوری در گسترش یا توقف سرمه دیری در میان اهل بیهق بوده است. چنانکه انتقال پایتخت از خراسان روند جذب آنان را تقویاً به کلی متوقف می‌کرد. عامل ثانی در این روند، آشنازی و روابط نزدیک با افراد پرنفوذ دربار بود که جذب و ارتقا این دیران را تسهیل می‌کرد.

^{۲۰} موسوی، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷ (۱۹۹۷) پالتوت جموی، ۱۹۹۱.

^{۲۱} علی بن زید بیهقی، مس، ۳۶۶، ۳۶۷.

وزیر ای بیهقی دولت سامانیان و نیز خاندان زیادی می‌توانستند، چنین نقش تسهیل کننده‌ای را دو آن دربار آن سلسله داشت باشد. در دولت غزنویان نیز رایله دولتمانه میان دیواران بیهقی این سلسله و نفوذ و قدرت برخی از آنان می‌توانست چنین نقشی را برای این دیواران ایفا کرده باشد. حلقه‌ای از تبادل این دیواران در دیوان‌الاری غزنویان که غالباً در دیوان‌الشاعران مشغول بودند ابودهصیر مشکان (د. ۴۳۹ ق) ادیب دیوان‌الار و مشاور سلاطین این دولت بود که حداقل سه نفر از دیواران بیهقی، بعضی امیر کی بیهقی، ابوالفضل بیهقی و عبدالجبار علی جعجمی، را تحت حمایت خویش قرار داده بود.

همین دو عامل به صورتی کاملاً آشکار در مورد روند جلب و ارتقا دیواران بیهقی در دربار سلجوقیان نیز صادق است. آن‌ها تها زمان فرمود و روید به دربار این سلسله و یافتد که شهر نیشابور بخشی از اهمیت ساقش را بازیافت و مهمتر آنکه، پایتخت سلسله از شهرهای غربی کشور به خراسان، شهر مرود، انتقال پیدا کرد. نفوذ و قدرت خواجه نظام الملک و فرزنداتش که خود ویشه از بیهق داشته و همچنان بخشی از خاندان ایشان ساکن بیهق بودند، عاملی مضاعف در تسهیل ترقی بیهقیان بود، چنانکه شرح حال مخدصیر دیواران بیهقی شاغل در دیوان‌الاری سلطان سنج، آشکار کرد که غالباً این دیواران از ترددیکان یا ترددستان این خاندان بودند.

مضاعف آنکه، این مقاله صحبت این عقیده علی بن زید بیهقی را که «علمای بزرگ خیزند در این شاک در النوع علوم، اما تا در خاک بیهق باشد هیچ ریث و ذرجه نیابند»، تیر تأیید می‌کند، چرا که بزرگترین ادبیات بیهق کسانی بودند که به کسوت دیواری درآمدند. این پیشه از آنجا به بیهود فلم و شهرت آنان می‌انجامید که اقامت در شهرهای بزرگ و بهاریه پایتخت‌های وقت، فرمود تعلیم و همشنی با ادیان دیگر همچنین فرموده زیستی شهرت این دیواران و آوازه موطن ایشان، بیهقی، را به سرزمینی اهل ادب فراموش می‌آورد.

فهرست متأخر و مأخذ:

- ۱- آذرنوش، آذرناش، «ابراهیم بن محمد بیهقی»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر موسوی پنجورذی، ج ۱۲، تهران، ۱۳۸۲.
- ۲- فین اثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن ابی الکرم (م ۶۹۰) الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵/۱۹۶۵.
- ۳- باسورد، ادموند کلپنورد، تاریخ غرب ایران، ترجمه حسن آتش، تهران: امیر کبیر، ج ۲، ۱۳۷۸.
- ۴- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش خالیل خلیل و هیره، تهران: نشر مهتاب، ج ۱۲، ۱۳۷۸.
- ۵- بیهقی، ابوالفضل، چند سخن که دیران در قلم آرنده، به کوشش صادق کیا، تهران: بیان، ۱۳۵۵.
- ۶- بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهقی، تصحیح احمد بوصیار، تهران: کتاب فروغی، فرغونی، ج ۲، ۱۳۹۱.
- ۷- شطیعی، ابوالفضل، آیونه سر مشکان، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج، ص ۳۲۵.
- ۸- داشتبار، مرقسی، کاظم بیکی، محمد علی، «ملحانهای در باب تصحیحات تاریخ بیهقی»، پژوهشنامه تاریخ و تمدن اسلامی (آل ۴۹، ش. ۱)، بهار و تابستان (۱۳۹۲)، ص ۲۱-۲۵.
- ۹- سعیانی، أبو معید عبدالکریم بن محمد، بن منصور تیمی (م ۵۹۲)، الاسابی، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی الشعلی الیمانی، حیدر آباد: مجلس دایره المعارف العثمانی، ط الاولی، ۱۳۸۲/۱۹۶۲.
- ۱۰- میمعی، احمد، آیوب الفضل بیهقی، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۳۵۶.
- ۱۱- شبانکار عای، محمد بن علی، مجمع الانساب، به کوشش میر هاشم محدث، تهران: امیر کبیر، ج ۲، ۱۳۷۶.
- ۱۲- مسدر الدین أبوالحسن علی بن ناصر حسینی، زبدۃ التواریخ (اخبار امراء و پادشاهان ملحوظ)، ترجمه و مقدمه علی روح الہم، تهران: ایل شاهرسوند، ۱۳۸۰.
- ۱۳- عتبی، محمد بن عبدالمجبار، تاریخ بیهقی، ترجمه ابوالشرف ناصح بن زفر جز فاده‌ای (نوشته در ۶۰۳)، به کوشش بیغفر شمار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج سوم، ۱۳۷۴.
- ۱۴- کاظم بیکی، محمد علی، مقدمه بر اخبار ولات خراسان اثر حسین بن احمد سلیمانی، تهران: میراث مکتب، ۱۳۹۰ ش گردیزی، ابوسعید عبدالحقی، ذین الاخبار، به کوشش وحید رضازاده ملک، تهران: انتشار مقاشر فرهنگی، ۱۳۸۸.
- ۱۵- نیشاپوری، حاکم، تاریخ نیشاپور، تصحیح محمد رضا شفیعی گذکنی، تهران: آنکه، ۱۳۷۵.
- ۱۶- باقوت حموی، ابو عبدالله (د ۶۲۶)، معجم الادباء، مصر: وزارت المعارف العمومی، بن ما، Bulliet, Richard, W., The Patricians of Nishapur, Harvard University Press, 1971.
- ۱۷- Said Naficy, "BAYHAKI, ABU'L-FAID MUHAMMAD B. HUSAYN", Encyclopedia of Islam, Extract from CD-ROM